

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Legal Foundations of Exercising a Right with the Intent to Harm Others

Majid Poursohi¹, Ali Jahankah^{*1}

1. Department of Jurisprudence and Law, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran.

* Corresponding Author's Email: Jahankah.a@iua.ac.ir

ABSTRACT

Since it appears that each individual can freely exercise their right in any form they choose—even if this leads to harm to another—and since one may accept another's apparent intention as genuine without investigating their true motives, which may in fact be flawed and result in injury to others, the objective of this study is, first, to identify the harms arising from exercising a right with the intent to cause damage to others, and to explore its dimensions and criteria within Imamiyyah jurisprudence and legal frameworks, based on the documentation of the la-zarar (no harm) rule and the views of jurists and legal scholars. Second, it aims to delineate the scope of exercising rights, legal theories, and the resolution of disputes. The use of specific cases also assists in better analyzing the subject and identifying the standards for exercising rights with the intent to cause harm. This research, which is a scientific study, investigates a novel topic and considers Article 40 of the Constitution. The study attempts to determine the criteria for exercising a right with harmful intent. These criteria include social purpose, significant harm, wrongful conduct, conflict, lack of legitimate benefit, preference of interests, and fault—each of which, if left unchecked, can lead to dispute. What is central to all these criteria is the issue of intent to harm. One of the findings of this study is that the la-zarar rule has a scope as vast as the domain of rights themselves. It can encompass any exercise of privilege, priority, or preference as instances of intent to harm. Consequently, given that this issue is not explicitly addressed in existing legislation, and that in doctrinal discussions the concept of intent is rarely defined by jurists—who tend instead to focus on the consequences of its absence—it is possible, through an examination of cases involving the exercise of rights with harmful intent, to derive the criteria for such actions. This can ultimately guide society toward justice and rightful conduct.

Keywords: Right, Harm, Detriment, Intent

How to cite: Poursohi, M., & Jahankah, A. (2025). Legal Foundations of Exercising a Right with the Intent to Harm Others. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(3), 1-24.



تاریخ ارسال: ۱۰ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ مرداد ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مبانی حقوقی اعمال حق به قصد اضرار به غیر

مجید پورسهی^۱، علی جهانخواه^۲

۱. گروه فقه و حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Jahankah.a@iua.ac.ir

چکیده

از آنجائیکه به نظر می‌رسد هر فرد می‌تواند، آزادانه حق خود را به هر شکلی که می‌خواهد، اعمال نماید. حتی اگر این امر منجر به خسارت به دیگری گردد. و یا اینکه هر فرد بدون تحقیق در انگیزه دیگری، عقیده و نیت ظاهری آن را، واقعی تشخیص دهد در حالیکه می‌تواند با عیب و نقص باطنی موجب ضرر به دیگری گردد. لذا هدف از پژوهش حاضر، در ابتدا، شناخت ضررهای ناشی از اعمال حق با قصد اضرار به غیر و ابعاد حاصل از آن و معیارهای آن در فقه امامیه و حقوق، با توجه به مدارک قاعده لاضرر و نظریات فقها و حقوق دانان است و در مرحله بعد، قلمروی اعمال حق و نظریات حقوقی و حل منازعات است. بهره مندی از مصادیق نیز به ما کمک می‌کند تا موضوع را بهتر تجزیه و تحلیل کنیم و معیارهای اعمال حق با قصد اضرار را بشناسیم. این پژوهش که یک مطالعه علمی است، به بررسی یک موضوع جدید و نگاهی به اصل چهارم قانون اساسی پرداخته است. در این پژوهش سعی شد تا معیارهای اجرای حق به قصد اضرار، مشخص گردد معیارهایی همچون غایت اجتماعی، ضرر فاحش، رفتار نادرست، تعارض، فقدان نفع جدی، ترجیح منافع، تقصیر بررسی گردد زیرا هریک از این معیارها در صورت عدم کنترل، منجر به منازعه می‌شود. و آنچه در این معیارها مهم است موضوع قصد اضرار است از یافته‌های این تحقیق، آن است که قاعده لاضرر، قلمرویی به گستردگی قلمرو حق دارد و می‌تواند اعمال هر امتیاز یا اولویت و تقدیمی را، جزء مصادیق قصد اضرار بررسی کرد و در نتیجه با توجه باینکه در قوانین ما به این موضوع، اشاره مجزایی نشده است و در مباحث اثباتی قصد، غالباً تعریفی از قصد از سوی فقها ارائه نشده است و فقط به آثار فقدان آن پرداخته اند. لذا می‌توان با بهره مندی از مصادیق اجرای حق به قصد اضرار، معیارهای اعمال حق به قصد اضرار را بدست آورد تا با بهرمندی از معیارها، جامعه به حق و عدالت رهنمون گردند.

کلیدواژگان: حق، ضرر، اضرار، قصد

مصادیق اعمال حق به قصد اضرار به غیر پرداخته شده است تا به هدف کلی که شناخت مبانی و مصادیق موضوع است برسیم.

تعریف لغوی حق

حق در لغت به معانی مختلفی به کار رفته است. همچون درستی (Ibn Manzur, 1993)، ثبوت (Anis, 2001)، صدق (Al-Farahidi, 2020)، جوب (Jawhari al-Farabi, 1988)، شایسته (Al-'Askari, 1991)، امر مقتضی (Faris, 1984)، یقین بعد از شک (Faris, 1984)، واقع (Jubran, 2014)، امتیاز (Farhikhteh, 1998)، موجود ثابت (Al-Zubaidi, 1994)، صلاحیت (Al-Jawhari al-Farabi, 2020)، کارحتمی و واقع شدنی (Bandar Rigi, 2007)، مفرد حقوق (Mustafa, 1997)، مفرد حقوق (Farabi, 2020)، احکام مطابق واقع (Mustafa, 1997)، صفت خدا و رويا (Ibn Manzur, 1993).

تعریف اصطلاحی حق در فقه

در اصطلاح فقهی نیز تعاریف مختلفی از حق آورده اند و برخی آن را مرتبه ضعیفی از ملکیت دانسته اند و برخی دیگر آن را سلطنت خطاب کرده اند و بیان داشته اند که "حق نسبت خاص و سلطنت مخصوص است که با (من له الحق) و (من علیه حق) استوار است و (من له الحق) بر (من علیه الحق) سلطه دارد" (Tabrizi, 2020) و شاید جامع تر از همه این است که حق، از مقوله سلطنت است و نه ملکیت و نوعی سلطنت در آن مستتر است. مثل حق تحجیر (Araki, 1994). برخی از علمای فقه این چنین بیان نموده اند که: "حق در همه موارد، معنا و ماهیت واحد داشته و میان مصادیقش مشترک معنوی است مفهوم آن اعتباری بوده و امکان تعریف حقیقی از نوع حد و رسم منطقی برای آن ممکن نیست." (Javadi Amoli, 2019) حق مفرد کلمه حقوق است که این کلمه، "اختیاری است که قانون برای فرد شناخته است تا بتواند عملی را انجام دهد و یا آن را ترک نماید." (Emami,

امروزه در جهت تنظیم روابط اجتماعی و تحصیل حقوق افراد جامعه، همواره به دنبال ریشه یابی و رفع انواع تعدی ها و مزاحمت ها هستیم. لذا با نگاهی به اصل چهلم قانون اساسی و همچنین بر اساس ماده یکصد و سی و دوم قانون مدنی در می یابیم که قانون گذار می دانسته که در عصر حاضر، برخی از افراد، در پاره ای اوقات، با اعمال حقوق خود و با قصد ایجاد ضرر، منازعاتی با دیگر افراد جامعه می آفرینند که می تواند مصادیق بغرنجی از تراحم حقوق گردد. پس اعمال حق به قصد اضرار، موجب خسارت ها، محدودیت ها و موانعی برای دیگران می گردد بنابراین ضروری است این بحث نظری، به صورت یک قاعده عمومی در مبحث جداگانه ای در قوانین ما بیان گردد و ضمن شناخت مصادیق آن، قلمروی ضرر، معیارهای سوءاستفاده از حق و راهکارهای قانونی منع از اعمال حق به قصد اضرار تعیین گردد تا جاییکه در جامعه شاهد، استفاده نامتعارف از حقوق و یا اعمال حق به قصد اضرار به غیر نباشیم. حال با عنایت به مشکلاتی که از اعمال حق در صورت اضرار به غیر وجود دارد، ضمانت اجرای اعمال حق در ابعاد عملی آن نیز باید بررسی گردد. هر چند موضوع اعمال حق، تنها مصداق قاعده لاضرر نیست. از این رو می توان با کاربرد وسیع این قاعده، به بسیاری از ابهام ها پاسخ داد که به عنوان نمونه، در صورت داشتن حق، استفاده و بهرمندی از آن حق، می تواند فرد را به حوزه مسئولیت ها وارد کند و افراد نمی توانند آزادی مالکانه بی حد و حصری در اعمال حق داشته باشند و حتی ضرر ناشی از اعمال حق، قابل جبران است. وبا تعیین معیار و قلمروی حق، آن را کنترل و نظارت کرد. پرسشی که در این نوشتار مطرح است این چنین است که آیا معیار مشخصی برای شناخت اعمال حق به قصد اضرار وجود دارد؟ لذا در این نوشتار که بصورت تحقیق توصیفی و تحلیلی است به جنبه ای نوآورانه که همانا

حق عینی تبعی، حقی است که به موجب آن، یک عین معین، وثیقه انجام تعهد قرار می‌گیرد و به او اجازه می‌دهد تا در صورت عدم پرداخت، تعهد یا طلب خود را از آن عین بر می‌دارد.

حق دینی: حقی است که شخص نسبت به دیگری دارد و می‌تواند ایفاء آن را از او بخواهد و مدیون مکلف است که آن را انجام دهد.

حق غیر مالی

حق غیر مالی که اجرای آن، مستقیماً قابل اندازه‌گیری با پول نباشد، مانند حق بنوت، حق زوجیت و . . .

بعضی از حقوق غیر مالی هستند که غیر مستقیم ممکن است ایجاد حقی نمایند که قابل اندازه‌گیری به پول باشد، ولی آن را حق مالی نمی‌دانند، مانند زوجیت که ایجاد حق نفقه برای زوجه، توارث برای زوجین می‌نماید که آن قابل اندازه‌گیری با پول است. حقوق غیر مالی قابل واگذاری به غیر نمی‌باشد. همچنانکه بعضی از حقوق غیر مالی قابل اسقاط و بعضی غیر قابل اسقاط هستند.

مفهوم اعمال حق

درباره عمل حقوقی این چنین گفته اند که: "هر عملی که از روی قصد واقع شود و اثر قانونی داشته باشد خواه قصد مزبور قصد انشاء باشد (مانند قصد بایع و مشتری در عقد بیع) خواه قصد انشاء نباشد مانند قصد اقرار کننده در حین اقرار " (Jafari Langeroudi, 1999) و یا هر رفتار ارادی، اعم از فعل یا ترک فعل، برای رسیدن به یک نتیجه حقوقی خاص را عمل حقوقی گویند. در اعمال حقوقی اراده افراد وجود دارد و آثار حقوقی آن نیز بواسطه همان اراده می‌باشد. آنچه باعث بی اعتباری عمل حقوقی می‌شود قصد اضرار است بنابراین قصد اضرار، نیت نامشروع است.

مفهوم ضرر

ضرر از نظر لغوی و اصطلاحی قابل دارای معانی مختلف است. ضرر ثلاثی مجرد است برخی آن را خلاف نفع می‌دانند (Fayyumi). برخی دیگر ضرر را بعنوان سوء حال شخص به

(2020) مثل حق نشستن، حق مالکیت، درتعریف دیگر، حق عبارتست از اقتداری که قانون به افراد می‌دهد تا عملی را انجام دهند. آزادی عمل، رکن اساسی حق در این تعریف می‌باشد. یعنی آدمیان در انجام یا عدم انجام آن عمل آزادند (Emami, 2020). به بیان دیگر، حق امری اعتباری است که پشتوانه قانونی دارد. ثمره آن حفظ نظم جامعه است. در تعریف اصطلاحی حق، فقها معانی متعددی بیان نموده اند از آن جمله شیخ انصاری در مکاسب، حق را به توانایی و سلطنت فعلی تعریف می‌کند (Ansari, 1990).

تعریف اصطلاحی حق در حقوق

در اصطلاح حقوقی نیز برخی حق را با عنصر قدرت و منفعت آمیخته اند که متکی به قانون است که با کمک گرفتن از آن قانون، قدرتی به شخص عطا می‌گردد. در معنای حقوقی این چنین از حق تعریف نموده اند که "حق عبارتست از توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد." (Jafari Langeroudi, 1999) در کتاب ترمینولوژی حقوق آمده است: حق نوعی مال که در مقابل دین، عین، منفعت و انتفاع بکار میرود (Jafari Langeroudi, 1999) برخی از حقوق دانان مقصود از حقوق را مجموعه‌ای از مقررات اجتماعی دانسته اند که افراد یک جامعه ملزم به رعایت آن‌ها بوده، دولت ضمانت اجرای آن را برعهده دارد و هدف مستقیم از آن ایجاد نظم و امنیت جامعه است.

انواع حق

حق مالی: حق مالی، که منفعت برای دارنده آن ایجاد می‌نماید و قابل اندازه‌گیری مستقیم به پول می‌باشد، مانند حق مالکیت که برای دارنده آن ارزش پولی دارد. این نوع حق، قابل اسقاط و انتقال به غیر است. حق مالی بر دو قسم است: حق عینی، حق دینی **حق عینی:** حقی که نسبت به عین خارجی ایجاد می‌گردد مانند مالکیت نسبت به عین و منفعت و . . .

مرحوم امام خمینی ضرر و ضرار را در مورد زیان مالی و جانی به کار برده است و ضرار به معنای تضییق و به زحمت انداختن دانسته‌اند (Khomeini). محقق اصفهانی در نهاییه الدرایه ضرار را به معنای تصدی برای ضرر زدن به غیر نامیده‌اند (Raghib Isfahani). و مرحوم نائینی در تقریر قاعده لاضرر (Khansari) و محقق بجنوردی در قواعد الفقهیه آورده اند که ضرار به معنای استمرار ضرر و تکرار ضرر است.

نتیجه‌ای که می‌توان از نظرات فوق گرفت این است که "لاضرار" متفاوت با "لاضرر" است، اما به هر معنایی که در نظر بگیریم همان افاده لاضرر را دارد و چیزی اضافه تر را نمی‌رساند.

قصدِ ضرر

قصد کردن به معنای خواستن و طلب کردن است. در واقع پشت هر فعلی، قصد آن نهفته است و تا انسان نسبت به فعلی رضایت نداشته باشد، انجام آن را قصد نمی‌کند. که "العقود تابعه للقصد" بیان شده است و غیر آن مفهوم عقد بدون قصد محقق نمی‌شود (Khoei). این باور که قصد، ماهیت عمل را تغییر می‌دهد را می‌دانیم لذا اگر برای کسی قصد اضرار دیگری مطرح باشد این قصد اضرار، ماهیت عمل وی را تغییر می‌دهد. و در ضرر یکی از مواردی که با موضوع ما در ارتباط است قصدِ ضرر است در ماده ۱۹۱ قانون مدنی داریم که قصد انشا باید مقرون به کاشف باشد. در فقه امامیه، موارد معاملاتی مانند غافل، نائم، هازل، ساهی، مست، صبی، مجنون، بیهوش به جهت نداشتن قصد باطل‌اند (Shahid Thani). قصد امری باطنی است و برای اثبات، احتیاج به کاشف لفظی یا عملی دارد. در اثبات قصد، می‌توان به مواردی همچون اقرار طرفین درباره قصد و یا دعوی عدم قصد از طرف رشید، عاقل مختار، اشاره کرد. در مواردی که قصد اضرار در اعمال حقوقی وجود دارد فقط بحث سوء استفاده از حق نیست بلکه عامل دیگری بنام جهت نامشروع عمل حقوقی نیز دخیل است.

سبب کم بودن علم، فضل یا عفت معنا نموده اند (Raghib Isfahani).

بطورکلی کلمه ضرردر برابرنفع به کار برده شده است دراین خصوص در قرآن داریم: " . . . أَتَعْبُدُونَ مَنْ دُونَ اللَّهِ مَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا . . . " (مرحوم نراقی بیان می‌دارند که ضرر به اختلاف اوضاع و احوال، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، فرق می‌کند (Naraqi, 1996). مرحوم آخوند نیز در توضیح ضرر، آن را کاستی یا نقصانی که بر مال، جان یا آبروی انسان وارد می‌آید بیان می‌دارد. مرحوم آخوند همچنین تقابل ضرر و نفع را تقابل عدم و ملکه دانسته‌اند که در این صورت ضرر به معنای عدم النفع خواهد شد. مرحوم نائینی بالاتر از دیگران عدم النفع را هم در صورت موجود شدن و اتمام مقتضی، ضرر می‌داند (Akhund Khorasani, 1990). مرحوم فاضل مقداد در نضد القواعد الفقهیه در خصوص ضرر و اضرار وجوه مختلفی را بیان نموده اند: ضرر، فعل یک نفر و ضرار فعل دو نفر است (Khansari, 1999).

مفهوم ضرار

در تعاریفی که درباره اضرار نموده اند این کلمه را قریب باتفاق علما، ضرر رساندنی که با قصد و عمد همراه است معرفی نموده اند. ضرار عملی است که برای دیگری زیان آوراست. و فاعل نیز نفعی از آن نمی‌برد. و ضرر اسم است و ضرار مصدر است. بدین گونه در عبارت لاضرر و لا ضرار هم اسم یعنی زیان و هم مصدر یعنی زیان رسانیدن نفی شده است. برای ضرار معانی مختلفی آورده اند از جمله به معنای مفاعله آمده است یعنی اینکه هرگاه کسی به دیگری ضرر وارد کند، دیگری هم به طرف مقابل ضرر وارد می‌کند که البته این معنا، توسط فقها پذیرفته نیست مثل قضیه سمره بن جندب که انصاری ضرری را به سمره بن جندب وارد نکرده است

انواع ضرر

در مواد قانونی و حقوقی، انواع و اقسام مختلفی از ضرر داریم که عبارتند از ۱- مادی ۲- معنوی ۳- منافع ممکن الحصول ۴- جسمانی در تعریف ضرر مادی گفته اند که شامل ضررهای مادی و مالی می شود که ضررزننده بر اثر آن، به اموال و دارایی مجنی علیه ضرر وارد می کند و مرتکب جرم می شود. همچنین در تعریف ضرر معنوی آورده اند که در مقابل ضرر مادی است و شامل ضرر معنوی اجتماعی و عاطفی است که در حقیقت ضرر وارده به شهرت و حیثیت و آبرو و حیات و آزادی و علایق خانوادگی و اعتقادات مذهبی و زیبایی است. همچنین در تعریف ضررهای ناشی از منافع ممکن الحصول نیز آن ها را شامل ضررهای موکول به آینده می کنند و به صورت محتمل و محقق یا مسلم متصور است. در ادامه ضرر جسمانی، مطابق اصل ۲۲ قانون اساسی هرگونه تعرض را تضمین نموده است و عامل آن خسارت را، مکلف به جبران دانسته است. این خسارتهای شامل بیماری، از کارافتادگی دائم یا موقت، جرح، نقص یا قطع عضو مجنی علیه می شود.

مفهوم قاعده لاضرر

قاعده لاضرر و لاضرار از قواعد مشهور فقهی و حقوقی است و مشهور علما بر این باورند که این قاعده در مسائل فقهی و حقوقی آثار و نتایجی مهم و اساسی دارد. برخی علما اقوال گوناگونی در خصوص این قاعده بیان داشته اند. اما شیخ انصاری در ملحقات رساله لاضرر خود، این اقوال را به چهار قول اصلی تقلیل داده است که مشهور فقها نیز آن را مطرح نموده اند ۱- حمل نفی بر نهی ۲- نفی ضرر غیر متدارک ۳- نفی حکم ضرری ۴- نفی حکم به زبان نفی موضوع که شرح و دلایل هر کدام مفصل است.

بیشتر فقهای امامیه بر نفی حکم ضرری معتقدند و از جمله مرحوم نراقی چون ایشان برای اولین بار، این نظر را استدلال کرده است و در کتاب خود، عوائد، در عائده چهارم بیان می کند: "نفی ضرر

و ضرار برای نفی حکمی که موجب ضرر باشد کافی و به هیچ وجه بر اثبات و بر تعیین حکمی دلالت ندارد، بلکه اثبات و تعیین حکم نیازمند دلیل دیگری است. "البته اگر گفته شود که معنی حدیث این است که "ضرر بی جبران نیست. "در آن صورت بر تحقق جبران دلالت خواهد داشت. با این حال، حکم ضمان ضرر رساننده ثابت نمی شود. زیرا ممکن است جبران ضرر از بیت المال یا در آخرت یا در همین دنیا از جانب خدا باشد.

ضمانت اجرای اعمال حق به قصد اضرار در بعد عملی

در حقوق ایران، با واژه هایی مانند "استفاده ناصحیح از حق" و "سوء استفاده از حق" مواجه ایم. که می تواند منجر به ضمانت اجرای مختلفی شود. اصول مرتبط با جنبه عملی اعمال حق عبارتند از ۱- اصل منع سوء استفاده از حق ۲- قاعده لاضرر و ضمانت اجرای حق شامل الف- ابطال یا توقف عمل حقوقی (بعد از اثبات اضرار از طریق اعمال حق، عمل حقوقی مذکور توسط دادگاه باطل یا متوقف می شود) ب- جبران خسارت (فرد زیان دیده می تواند درخواست جبران خسارت نماید یا بصورت پول و یا برگرداندن به وضعیت قبل از اعمال حق) ۳- مسئولیت کیفری (به طور خاص، چنانچه اعمال حق به طور عمد و ضرر شدید باشد احتمال مجازات کیفری دارد)

اعمال حق در حقوق ایران

یکی از مصادیق قاعده لاضرر، اعمال حق به قصد اضرار است. اعمال حق به قصد اضرار در حقوق اسلامی از عناوینی مانند اتلاف و تسیب خارج است و ضوابط مرتبط با مسئولیت مدنی و ضمانت اجرای آن، مشمول اعمال حق به قصد اضرار نمی شود. چون اسلام حق را مطلق ندانسته و نمی داند و فرد در اسلام حق ندارد با اجرای حق، به کسی زیان برساند. نکته دارای اهمیت آن است که سوء استفاده از حق، اعمال حق نیست. برخی این دو را یکی محسوب می کنند حال آنکه باهم فرق می کنند.

تحقق اعمال حق با وجود قصد اضرار، جز در موارد خاص ضروری نیست. در حقوق اروپا اعمال حق را در محدوده مسئولیت مدنی تعریف کرده اند و امروزه حقوق دانان بر ضعف آن صحنه گذارده اند که اعمال حق به قصد ضرر مبتنی بر مسئولیت مدنی نیست. حال آنکه در حقوق اسلام بویژه حقوق امامیه، قاعده لاضرر، نهادی مستقل است. در قانون مدنی ایران ماده ۱۳۲ که مجرای اصلی قاعده لاضرر است داریم: "کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا دفع ضرر از خود باشد." البته مواد ۱۲۲ و ۱۲۵ و ۱۳۹ و همچنین ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۶۵ قانون مدنی از مصادیق لاضرر و اعمال حق به قصد ضرر به غیر است و در قانون اساسی اصلی را داریم بنام اصل چهارم که به طور صریح در خصوص لاضرر و اعمال حق آمده است. در این اصل داریم: "هیچکس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد." در اصل چهارم و سوم قانون اساسی نیز، منع اضرار به غیر از اصول اقتصاد تعریف شده است. در اصل چهارم و ششم نیز درباره سوء استفاده از حق داریم: "هرکس مالک کسب و کار مشروع خویش است و هیچکس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند."

در ماده ۶۵ ق. م داریم وقفی را که به قصد اضرار دیان واقع شده، منوط به اجازه دیان کرده است. همچنین در ماده ۱۱۴ ق. م اجبار شریک را برای تعمیر دیوار مشترک در صورتی که دفع ضرر به طریق دیگری ممکن نباشد، مجاز شناخته است.

در ماده ۱۲۲ ق. م اجبار صاحب دیوار مشرف به خرابی را به تخریب آن، به علت خوف اضرار به غیر پذیرفته است.

در ماده ۱۳۸ و ۱۳۹ ق. م نیز تصرف در حریم را به منظور جلوگیری از ضرر به صاحب حریم منع کرده و میزان حریم را به اندازه ای معین کرده که برای دفع ضرر کافی باشد. همچنین در

ماده ۱۵۹ ق. م نیز استفاده از آب رودخانه برای احیای اراضی جدید را منوط به عدم تضییق و اضرار به صاحبان اراضی سابق کرده است. در ماده ۵۹۱ و ۵۹۲ ق. م نیز تقسیم مال مشترک را در حالی که متضمن ضرر شریک باشد، بدون رضای شریک متضرر، ممنوع کرده است. همچنین در ماده ۵۹۴ ق. م نیز در تنقیه یا تعمیر قنات مشترک برای دفع ضرر، اجبار شریک ممتنع را به شرکت در تنقیه و تعمیر یا اجاره یا فروش سهم او اجازه داده است.

در ماده ۶۰۰ ق. م برهم زدن تقسیم را به لحاظ ظهور عیب در حصه یک یا چند نفر از شرکا به لحاظ ضرر وارد شده، روا دانسته است. همچنین در ماده ۸۳۳ ق. م تاخیر اعلام رد یا قبول موصی له را در صورتی که موجب تضرر ورثه باشد، موجب اجبار او از طرف حاکم بر اعلام تصمیم شناخته است.

در ماده ۱۳۰ ق. م ورود ضرر را به زوجه از موارد اجبار شوهر به طلاق معین کرده است.

در حقوق ایران آنچه نفی شده است "قصد اضرار" است و نه "مطلق ضرر". و دلیل آن هم در اصل چهارم قانون اساسی آمده است که در آن اضرار و قصد و عمد مطرح شده است.

نظریه غایت اجتماعی و اعمال حق به قصد اضرار به غیر

ژوسران فرانسوی از جمله کسانی است که نظریه غایت اجتماعی را مطرح نموده است وی بیان می کند که هر حقی بر اساس یک هدف و غایت اجتماعی است. همچنین می گوید: "همه امتیازات و قدرت های حقوقی که به افراد داده شده در اصل، ماهیت اجتماعی دارند و این ماهیت در جوهر و حتی کاربرد آنها به چشم می خورد. حقوق عینی و موضوعه در مجموعه خود یک نظم و قاعده اجباری اجتماعی است. جزء نیز تابع کل است و هر حقی که به موجب حقوق موضوعه به افراد داده می شود همین ویژگی را خواهد داشت." لذا یکی از نتایج این نظریه این است که خودخواهی فردی را در خدمت منافع اجتماعی قرار می دهد. ژوسران با این نظریه، سوء استفاده از حق را به منحرف کردن حق

۳- قوانین جلوگیری از سوء استفاده: قوانین برای کنترل هر گونه تجاوز به حقوق دیگران وضع شده اند.

۴- مصادیق و کاربردها: الف) حق مالکیت: مالک حقوق مالکان مجاور را به طور غیر قابل قبول تضییع نکند. مثل آلودگی آب یا هوا و ضرر به منزل در زمان اجاره ب) حق تصرف و انتفاع: بهره مندی از اموال نباید، منجر به تضییع حقوق عمومی یا افراد شود. مثل ساختمانی احداث گردد و نور یا چشم انداز همسایگان را مسدود کند.

جهت و علت در نظریه سوء استفاده از حق

در ماده ۱۹۰ ق. م. ا مشروعیت جهت را جزو شرایط اساسی صحت معامله دانسته است و در ماده ۲۱۷ ق. م. ا نیز آمده است که "در معامله لازم نیست که جهت تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است." در نظر حقوق دانان "جهت" عبارت است از: چیزی است که قبل از اقدام به عمل حقوقی تصور می شود و انگیزه اقدام به عمل حقوقی است. برخی از حقوق دانان، نام دیگر جهت را علت معامله و نام دیگر علت را، علت تعهد ذکر کرده اند. مثلاً فردی، خانه خود را می فروشد. این فروش با انگیزه های مختلفی می باشد. بعنوان مثال، خانه را می فروشد تا خانه مناسب تر داشته باشد. یا خرید مغازه و. . این ها جهت معامله می شود. جهت در حقیقت انگیزه دور دست است. اما علت یا همان علت تعهد، برای هر یک از طرفین عقد بیع، رسیدن به عوض است. جهت ممکن است مختلف باشند اما علت در هر نوع از معامله یکسان است. جهت معامله ممکن است مشروع و یا نامشروع باشد مثلاً در اجاره منزلی باشد که آنجا را مرکز فحشا کرده است نامشروع است. بحث جهت اعمال حقوقی

در فقه، بحثی مهم و دارای قدمت است

علت یک تعهد قبلی است که بر عهده شخص است. مثلاً اگر کسی که به سبب ورود به منزل دیگری باعث ضرر به دیگری گردد

^۱ نیز تعبیر می کند. در واقع این نظریه به نظریه اخلاقی معیار قصد اضرار نزدیک است. اما باید توجه داشت که نظریه غایت اجتماعی فقط نظر معیار قصد اضرار را شامل نمی شود و فراتر از آن را نیز هم شامل می شود. وقتی غایت و هدف اجتماعی مطرح می گردد، موضوع در مرحله قصد اضرار و یا در مرحله تقصیر باقی نمی ماند بلکه ممکن است فرد در اعمال حق، قصد اضراری نداشته باشد و حتی احتیاط لازم را هم بکاربرده باشد اما نتیجه حاصله از عمل فرد، مغایر با هدف اجتماعی باشد و از مصادیق سوء استفاده از حق شمرده شود.

این نظریه شامل اشکالاتی نیز هست از جمله مخالفین آن می گویند: این نظریه، ضابطه مشخصی ندارد و با ابهام و عدم اطمینان روبرو است. چون اگر تشخیص حدود و تعیین غایت را به قاضی واگذار نماییم این احتمال می رود که تمایلات سیاسی و شخصی و اجتماعی قاضی در نظر او بعنوان غایت اجتماعی موثر واقع شود و این موضوع ثبات حقوق موضوعه را متزلزل می کند.

نظریه تضییع حق

این نظریه بیان می کند که اعمال حق نباید موجب تضییع حق دیگران شود یعنی باید تعادلی بین حقوق همه افراد باشد. این نظریه تلاش دارد تا تعادل میان حقوق افراد برقرار نماید. این نظریه با اعمال یک چهار چوب قانونی از اعمال حق نامشروع جلوگیری می کند و البته این نظریه با اصول اخلاقی نیز سازگار است و معیاری است برای پیشگیری اختلافات، که اصول و مبانی آن عبارتند از:

۱- تعادل در حقوق: حقوق افراد نباید به طور نامتناهی وبدون توجه به حقوق دیگران اعمال شود.

۲- استفاده منصفانه: افراد، حق خود را با اصول انصاف و عدالت، رفتار کنند. و نباید به دیگران آسیبی برسد.

^۱ -Detournement de doriot

به فعل نامشروع اجبار کرده است. نتیجه می‌گیریم قصد انسان در اعمال حقوقی باید صادقانه و فارغ از هر گونه شائبه‌ای باشد.

سوء استفاده از حق و مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی در نظام حقوقی اسلام به طور کلی بر مبنای تقصیر نیست. یعنی برای مسئول شناختن کسی که اتلاف انجام داده است، نیازی به وجود تقصیر نیست. اما در نظام حقوقی غیر اسلام، در اثر تقصیر شخص و زیان وارده به دیگری ایجاد می‌گردد و ملزم به جبران آن زیان می‌شود. ولی بعدها پس از توسعه صنعتی، و بوجود آمدن خطرات، این سوال مطرح شد که چرا خسارت دیده ملزم است تا تقصیر را اثبات کند؟ حال آنکه شخصی که خسارتی را بوجود آورده است آن کسی است که عملی را انجام داده و از آن عمل قصد انتفاع و بهرمندی برای خود داشته است بنابراین باید خطراتی را که از عمل وی ایجاد شده را نیز متحمل گردد که از آن به نظریه خطر یاد می‌شود. مثلاً وقتی شخصی در جاده پیاده روی می‌کند و اتومبیلی او را زیر می‌گیرد در این صورت حادثه فقط ناشی از رانندگی نیست بلکه پیاده روی در جاده عمومی هم در آن دخالت دارد. نظریه خطر باعث شده است تا از امارات تقصیر، تفسیر موسعی صورت بگیرد و ایده (ضمانت دسته جمعی) مطرح گردد و باعث توسعه بیمه مسئولیت شد. برخی همچون مرحوم کاتوزیان در کتاب ضمان قهری اش، به بررسی و بیان مسئولیت مدنی پرداخته‌اند (Katouzian, 1999): "همان طور که انسان در روابط خود و هنگام استفاده از آزادی‌ها باید به طور متعارف و با احتیاط عمل کند، در اجرای حق نیز باید به همین ترتیب عمل کرده و جانب احتیاط را از دست ندهد." پس هرکسی که حق خود را اعمال می‌نماید چه بسا احتمال دارد که خطا کار باشد. و معیار تشخیص خطا، رفتار یک انسان عادی است. نظر ژوسران، حقوقدان فرانسوی درباره نظریه سوء استفاده از حق، بر مبنای جهت اجتماعی، از مفهوم تقصیر فاصله گرفته و به نظریه خطر نزدیکتر است. در ماده ۱۳۲ ق.م ایران راه حل و شرطی را که قول

حال تعهد می‌دهد که مبلغی را به جهت خسارت وارده به زیان دیده پرداخت نماید. نظریه علت در حقوق، مورد انتقاد قرار گرفته است. گروهی آن را حمایت و برخی با آن مخالفت کرده‌اند. مرحوم کاتوزیان در تالیف خود با آن مخالفت نموده‌اند (Katouzian, 2006a). گاهی اوقات معامله‌ای از کلیه جهت‌ها قانونی و مشروع است ولی انگیزه باطلی دارد. وجود انگیزه باطل را تقلب گویند.

نظریه سوء استفاده از حق و حسن نیت

حسن نیت از جمله واژه‌هایی است که به سوء استفاده از حق، نزدیک است. در اصل نیت، روح یک عمل حقوقی است و مشروعیت و یا عدم مشروعیت یک عمل بر اساس درستی نیت عامل سنجیده می‌شود. آیه ۱۲ سوره نساء نشان می‌دهد که اگر عمل حقوقی فی نفسه درست باشد ولی شخص آن را با قصد اضرار انجام داده است در این حال عمل، نامشروع می‌گردد. و یا این جمله پیامبر که فرمودند: ان الاعمال بالنیات یعنی ارزش اعمال هر کسی را با نیت آن‌ها می‌سنجند. تحقیق در نیت افراد کار چندان مشکلی نیست چرا که بطور مثال داریم، در فروش انگور، به شخصی که از آن شیر می‌گیرد با شخصی که از آن شراب می‌سازد را فرق می‌گذاریم در سایر اعمال حقوقی نیز می‌توان به همین شکل عمل کرد و نیت افراد را متوجه شد. در برخی از فرهنگ‌های حقوقی: "حسن نیت، یک مفهوم غیر قابل لمس و ذهنی است که معنای فنی خاصی نداشته و در قوانین مدون نیز از آن تعریفی نشده است. این مفهوم، ناظر به اعتقاد صادقانه، فقدان سوء نیت و فاقد تبانی برای تقلب و تحصیل استفاده‌های غیر اخلاقی می‌گردد. . . " (Aghaei) بعنوان مثال اگر مامور پلیس با علم به اینکه فردی به معاملات نامشروع مبادرت دارد برای تحصیل دلیل، خود را بعنوان خریدار نشان دهد و متهم را به ارتکاب جرم وادارد. این نوع دلیل قابل استناد نیست چون مامور با روشی متقلبانه، فرد را

مشهور فقهای امامیه است آورده اند. و آن "تصرف باید به قدر متعارف باشد" است و تصرفی که خارج از حد متعارف باشد و غیر از آن ضرر ببیند در هر صورت ممنوع است. در همین ماده دو شرط دیگر نیز (رفع حاجت و دفع ضرر) آمده است که البته این دو شرط می توانند جانشین یکدیگر شوند.

در اینجا به این امر مهم می رسیم که هرگاه در شرایطی که اعمال حق شخصی با حق شخص دیگری تعارض پیدا کرد، ضابطه حل مشکل، برابر ماده ۱۳۲ ق. م می باشد.

سوء استفاده از حق در حقوق اسلامی

سوء استفاده از حق در حقوق اسلامی، بر اساس نظریه جهت نامشروع نیست. چون جهت نامشروع زمانی می تواند سوء استفاده از حق باشد که معیار آن، تنها قصد اضرار باشد. هر چند در سوء استفاده از حق، معیار، قصد اضرار باشد اما در فقه امامیه این معیار ضابطه کلی نیست. البته نظر فقهای که بجای مفهوم نفی ضرر، نهی از اضرار را پذیرفته اند بعضی از مصادیق سوء استفاده از حق از نظر حقوق اسلام بر اساس نظریه نامشروع قابل توجیه است. مانند کسی که به دیگران خسارت وارد نموده است و این آسیب بر جان و مال و حیثیت، گناهی بزرگ است و آن شخص مرتکب گناه می شود و جهت عمل او نامشروع می گردد. حس نیت و مسئولیت مدنی نیز در حقوق اسلام کافی نیست بنابراین بسیاری از فقها که قاعده لاضرر را نفی حکم ضرری دانسته اند که برای جبران ضرر باید به احکام اتلاف و تسبیب رجوع کرد گرچه هیچ فقهی قاعده لاضرر را برای جبران ضرر در باب اتلاف و تسبیب بررسی نکرده است. برخی از فقها مانند نراقی و شیخ انصاری چنین بیان کرده اند که جبران ضرر با التزام به همین قاعده لاضرر، قابل تصور است.

سوء استفاده از حق و قصد اضرار

سوء استفاده از حق با قصد اضرار متفاوت است و سوء استفاده از حق بر فرض قابلیت اعمال، در معیار احرازش، اختلاف وجود دارد

و بیشتر به معیار قصد اضرار مبتنی است. در ماده ۲۱۸ قانون مدنی عدم نفوذ معاملات به خاطر قصد اضرار به دیان است در این ماده احتمال می رود که وجود قصد اضرار به جهت نامشروع بودن در نظر گرفته شود که باعث باطل شدن عمل حقوقی است و نه عدم نفوذ، در حقیقت می توان گفت که یک عمل حقوقی زمانی بی اعتبار است که عمل حقوقی یا باطل و یا نفوذ نداشته باشد. البته نظر دیگر آن است که به خاطر ضرورت استحکام معاملات، تا آنجا که ممکن است معامله ای را باطل ندانند و این قبیل معاملات را غیر نافذ بدانند. بطلان به جهت واژه صوری بودن است و نه فرار از دین. ماده ۲۱۸ ق. م: "هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین به طور صوری انجام گرفته آن معامله باطل است." نکته مهم آن است که با توجه باینکه در مواردی قانون گذار در حقوق موضوعه به واژه قصد اضرار تاکید کرده است اما می توان گفت که معیار کلی در حقوق موضوعه، همان نفی ضرر است و چنانچه قصد اضرار هم در برخی موارد آمده است به جهت نامشروع بودن آن است و برای تحقق اضرار به غیر نه فقط قصد اضرار بلکه همان وجود ضرر کفایت می کند.

سوء استفاده از حق و جهت نامشروع

ماده ۱۹۰ ق. م مشروعیت جهت را از شرایط اساسی، درستی و صحت هر معامله دانسته است و همچنین ماده ۲۱۷ ق. م به این موضوع اشاره دارد که در معامله لازم نیست جهت تصریح گردد ولی چنانچه تصریح شود باید مشروع باشد و الا معامله باطل است. از طرفی حقوقدانان بین جهت و علت فرق قائل اند. جهت دو نوع است یکی جهت نامشروع و دیگری جهت مشروع، گرچه جهت نامشروع به مبنای سوء استفاده از حق شباهت بسیاری دارد اما جهت نامشروع تنها قصد اضرار را، آن هم در برخی از فرض های خود می پوشاند و معیارهای دیگری که در سوء استفاده از حق وجود دارد را پوشش نمی دهد و نمی توان جهت نامشروع را منطبق با سوء استفاده از حق نمود. سوء استفاده از حق وسعت بیشتری

می‌گویند چندان مشکل نیست. هر چند در برخی مواقع جستجوی نیت مشکل است ولی در بیشتر مواقع، شرایط و اوضاع و احوالی وجود دارد که از آن‌ها به نیت افراد در اعمال حقوقی می‌توان پی برد در مسئولیت مدنی ایران، واژه سوء نیت تعریف نشده است و فاقد حقیقت قانونی است اما می‌توان گفت که در واژه قصد اضرار، واژه عمد مستتر است حال آنکه واژه‌های "عمداً" و "عمد" تنها در مواد قانون مدنی ۱، ۳۰۱، ۳۲۸، ۳۳۵ و در ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی آمده است. می‌توان فهمید که سوء نیت به معنای قصد اضرار نیست و با آن متفاوت است. و با ترکیب این دو یعنی سوء نیت و قصد اضرار به واژه‌ای به نام تقصیر عمدی می‌رسیم. که در آرای قضایی از آن استفاده شده است بطور مثال در دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۷۳۱ مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۰ دادگاه تجدید نظر تهران شعبه ۵۶ از واژه تقصیر عمدی استفاده شده است. مرحوم کاتوزیان در تعریف تقصیر عمدی آورده است که "تقصیر وقتی عمدی است که شخص به قصد اضرار به دیگری مرتکب شود. . در تقصیر عمدی هم کار ناشایسته به عمد انجام می‌شود و هم نتیجه حاصل از آن کار مقصود و انگیزه مرتکب است" (Katouzian, 2006b) و یا در تعریف دیگر داریم "تقصیر عمدی، تقصیری است که همراه با سوء نیت و قصد اضرار به دیگری باشد در دعای مسولیت مدنی فرض بر این است که بر اساس بنای عقلا، اخلاق و انصاف، خواننده‌ای که سوء نیت اش اثبات شد تمام خسارات مستقیم و غیر مستقیم (پیش بینی نشده) را قصد کرده و بر اساس اصل جبران کامل خسارت باید آن‌ها را جبران نماید. دانش پیشین می‌تواند در تشخیص قصد به ما کمک کند. این مربوط به زمانی است که دانش پیشینی وجود دارد اما زمانی که دو پیامد موجود است و از نظر اخلاق یکی از این پیامدها خوب و دیگری بد است و هیچ گونه دانش پیشین هم وجود نداشته باشد شیوه‌ای که استفاده می‌شود آن است که پیامدهای منفی

از جهت نامشروع که مبتنی بر قصد اضرار است دارد. و می‌توان گفت که جهت نامشروع می‌تواند مبنای مناسبی برای قصد اضرار به غیر باشد. برای صحت و یا فساد معامله و حتی جواز و حرمت عمل، قصد مشروع و نامشروع را بیان کرده اند (Khansari, 1999).

سوء استفاده از حق و اتلاف و تسبیب

سوء استفاده از حق در حقوق اسلامی از اتلاف و تسبیب جداست چراکه در بحث ضمانت، مسئولیت مدنی شامل سوء استفاده از حق نمی‌گردد. نظر باینکه در اسلام، حق مطلق دانسته نمی‌شود و جزء در موارد خاص مجاز نمی‌داند که در اجرای حق کسی، به دیگری زیان وارد گردد و برای تحقق سوء استفاده از حق، داشتن قصد اضرار جزء در موارد خاص ضروری نیست. نظریه سوء استفاده از حق کاملاً مبتنی بر مبنای مسئولیت مدنی نیست و در ضمانت اجرا سوء استفاده از حق نمی‌توان از استحسان و استصلاح که اهل سنت بکار می‌برند استفاده نمود.

منع سوء استفاده از حق و تقصیر

برخی از حقوق دانان مبنای قانونی منع سوء استفاده از حق را تقصیر در اعمال حق دانسته اند اما در اسلام این مبنا هم پذیرفته نیست بلکه مبنا و ضابطه منع سوء استفاده از حق، قاعده لاضرر است و این قاعده مستقل وضوابط و معیارهای خاص خود را دارد. و این قاعده با دیگر احکام رابطه حکومتی دارد بنابراین سوء استفاده از حق بر همه اعمال حقوقی حکومت دارد و استثنا وارد می‌کند

قصد و تحقیق در نیت افراد

برای ارزیابی یک قرارداد، نیت متعاقدين را باید در نظر گرفت. نیت روح یک عمل حقوقی است. مشروعیت یا عدم مشروعیت هر عملی به نیت عامل وابسته است. مسئله نیت و قصد در اعمال حقوقی، در آیات قرآن نیز آمده است به عنوان نمونه آیه ۱۲ سوره نساء که مرتبط با وصیت است. تحقیق در نیت افراد، آن طور که

اجازه پدران برای ازدواج دختر باکره، به خاطر غایت خاصی است و آن حفظ منافع دختر است.

۲- پدری، فرزند صغیر تحت تکفلی دارد و از مادر وی ارثیه‌ای به او رسیده، ولی پدر، در موقع تقسیم ماترک، امتیازات ناروایی به ضرر فرزند خود، به اقربای متوفی می‌دهد. آیا فرزند ملزم است که این امتیازات ناروا را بپذیرد؟

در قوانین ارث، ترکه، مال مشاع، قواعد شرکت را باید لحاظ نمود. چون دخالت شریک در اموال مشاع بدون اذن سایر شرکا ممنوع است. با توجه به نظر اهل عامه، وقتی فرزند به سن بلوغ رسید حق دارد هبه‌هایی که پدر از اموال فرزند خود کرده است را مطالبه کند. اگر مثل آن‌ها وجود نداشته باشد حق دارد بهای آن‌ها را از پدر یا کسان دیگر که در تقسیم شرکت داشته‌اند را مطالبه کند (Malik ibn Anas, 1905). آنچه در حق پدر مطرح است غایت اجتماعی است که پدر در نظر گرفته است.

۳- حق پدری و هرزه نگاری

سوء استفاده‌های بزرگ علیه حقوق قانونی کودک در جامعه را هرزه نگاری می‌نامند که کرامت انسانی را نقض می‌کند. بطور مثال پدر حق ندارد با گذاردن عکس‌های جنسی کودک، نمایش کاریکاتورها، انیمیشن‌ها، نقاشی‌هایی از کودک خود در مجلات یا فضای مجازی که آثاری آسیب زا و جبران ناپذیر برای کودک دارد موجب خسارت و ضرر به کودک شود. هرچند برای این جرم هنوز قانونی تدوین نشده است. اما هیچ کدام از پدر و مادر حق ندارند به کودک ضرر بزنند. حتی پس از جدایی زوجین، ولی به جهت اضرار به طفل، این حق از پدر سلب می‌گردد. در آیه ۲۳۳ سوره بقره قرآن به والدین در مورد حضانت، چنانچه ظلمی به آن‌ها برسد هشدار داده است. هرزه نگاری نیز بعنوان یکی از مصادیق ظلم به غیر است و با غایت اجتماعی هر فرد منافات دارد.

ضرر و زیان فاحش

عمدی تر از پیامدهای مثبت اند این هم بخاطر این است که انسان‌ها برای پیدا کردن علت پیامدهای منفی انگیزه بیشتری دارند.

مصادیق و کاربردهای اعمال حق به قصد اضرار

هرگاه بخواهیم موضوعی را تعریف نماییم می‌توان این تعریف را از طریق مصادیق انجام دهیم. بر مبنای اجرای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تفسیر مضیق و در چهارچوب مفهومی خودش، که از این اصل منشعب می‌شود در تعیین مصادیق این موضوع، اختلاف نظر وجود دارد. و ما سعی داریم از طریق مصادیق این موضوع، به همیاب‌هایی که در جهان خارج، از مفهوم اعمال حق نامشروع وجود دارد بپردازیم. در این قسمت به برخی از مصادیق اشاره می‌کنیم. البته این نکته مهم را هم ذکر کنیم که منظور ما از ذکر مصادیق و نظرات افراد تحلیل درستی و یا نادرستی آن‌ها نیست. بلکه شناخت مصادیق است و رسیدن از احکام کلی شرعی به احکام شرعی جزئی که در واقع مصادیق آن احکام شرعی کلی است.

منافات با غایت اجتماعی

در اجرای حقی که باعث از بین رفتن غایت اجتماعی می‌گردد مثال‌های زیر نمونه این معیار هستند.

۱- اگر پدری دختر صغیر خود را با مهریه‌ای کمتر از مهریه دختران هم‌شان او شوهر بدهد آیا چنین عقدی درست است یا دختر، حق اعتراض دارد؟ برخی از فقیهان امامیه بیان کرده اند که عقد، صحیح و مهریه تعیین شده، باطل و متوقف بر اجازه دختر صغیره بعد از بلوغ می‌باشد اگر اجازه داد صحیح و الا باید زوج مهر المثل را بر اساس شان خانوادگی و میزان مهریه اطرافیان و شرایط زن بپردازد (Khomeini). در نظر برخی از فقهای عامه نیز این عقد صحیح است چون پدر می‌تواند دختر صغیر و نابالغ خود را بر خلاف میل او شوهر دهد، بنابراین در حفظ منافع فرزند حق دارد او را با مهریه‌ای کمتر یا بیشتر از آنچه در شان اوست به ازدواج کسی در آورد (Malik ibn Anas, 1905). به نظر می‌رسد ضرورت

ضرر و زیان فاحش یکی از معیارهای اعمال حق به قصد اضرار است به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره می‌گردد.

۱- هر کس حق دارد عملیات ساختمانی مجاز مثل احداث دیوار را در ملک خود داشته باشد و همسایه حق اعتراض ندارد مگر آنکه عملیات او موجب خسارات فاحش گردد.

۲- هرگاه در اجرای قرارداد، زیان فاحشی با قصد تقلب صورت گیرد این نوع معامله مصداق اعمال حق به قصد اضرار به غیر است و می‌توان آن را ابطال کرد.

۳- چنانچه شخصی که مالک زمینی است در کنار محل مسکونی خود و در داخل زمین اش، قصد دارد حمام یا کوره یا آسیابی احداث نماید. همسایگان حق دارند اگر زیان فاحشی متوجه آنان شود از کار او جلوگیری نمایند.

۴- هرگاه شخصی با پخش دود یا صدای ناهنجار در ملک خود، موجب ناراحتی برای همسایگان شود آنان حق دارند مانع این کار گردند.

۵- نگهداری حیوانات خانگی که خسارت فاحشی برای همسایگان دارد نیز می‌تواند موجب اعتراض واقع گردد.

نکته: آنچه در فقه داریم این است که اگر خسارت فاحش نباشد در هریک از موارد بالا، حق اعتراض همسایه وارد نیست.

۶- اگر شخصی در کنار منزل دیگری، برجی بسازد و در دیوارهای آن، پنجره ایجاد کند که از آن طریق، بتواند به داخل منزل دیگری، نگاه کند و از زندگی او و فرزندانش مطلع گردد در حالیکه سازنده برج بتواند از طریق پنجره یا منفذ پنجره داخل خانه را ببیند باید او را مجبور کرد پنجره را مسدود کند ولی اگر نتواند داخل خانه را نگاه کند پنجره به همان حال باقی می‌ماند. براساس قوانین شهرداری و مقررات شهر سازی و مقررات شهرسازی معمولاً رعایت فاصله‌های مشخص الزامی است در بسیاری از شهرها این فاصله ۲ تا ۳ متر است که البته بسته به نوع ملک مسکونی و تجاری و مقررات محلی متفاوت است.

۷- اگر همسایه، ساختمان خود را آن قدر بلند ساخته باشد که مانع نور خورشید شود یا جلوی وزش باد خنکی که قبلاً می‌وزیده را بگیرد. نقل است از مالک، یکی از فقهای اهل عامه که در رابطه با محروم کردن از نور خورشید که بواسطه این امر نمی‌تواند مانع ساختمان او شد (Malik ibn Anas, 1905). در قوانین و مقررات ما برای حفظ حریم خصوصی و فاصله مقررات شهرسازی آورده شده است. که مستلزم بحث مفصلی است.

۸- اگر تیر سقفی بین دو نفر مشترک باشد، آیا یکی از دو شریک می‌تواند تقاضای تقسیم آن را بنماید؟ و اگر دیگری موافقت نکرد آیا مبادرت به این تقسیم جایز است؟ هرچند این مورد نیز از مصادیق ضرر و زیان فاحش محسوب می‌گردد. اما بنابه نظر فقهای اهل عامه، تیر مشترک را نمی‌توان تقسیم کرد.

۹- اگر کسی دور از چاهی که همسایه در ملک خود قبلاً حفر کرده بود در زمین خود چاهی حفر کند چنانچه آب چاه اول نقصان یابد و ثابت گردد که این نقصان آب به علت حفر چاه دوم بوده است آیا مالک زمین همسایه حق پر کردن چاه دوم را دارد؟ نظر امامیه و قانون ایران در حریم قنوات بحث شده است و مستلزم بحث علیحده ی است. نظر فقهای اهل عامه نظیر ابن القاسم از مالک این است که، بلی، می‌توان چاه دوم را پر کرد. البته ایشان اعلام نکرده است که در چه شعاعی از چاه، نمی‌توان چاه دیگر را حفر کند. (Bahrami Ahmadi, 1991).

۱۰- هرگاه کسی در کنار چشمه آب شرب همسایه، یک چاه مستراح حفر نماید در واقع با اعمال حق در حفر چاه مستراح باعث ضرر فاحش می‌گردد.

۱۱- در بیع مرابحه که راس المال بایع و مقدار سودی که می‌برد ذکر می‌گردد، چنانچه مشتری آگاه گردد که بایع در مورد قیمت خریدمال، دروغ گفته است فقهای امامیه بیع را صحیح دانسته اند اما مشتری حق فسخ دارد. در اینجا نیز فقها، حکم قاعده لاضرر را وارد دانسته و بیان نمودند که اینجا نیز باعث ضرر فاحش می‌شود

فقدان نفع جدی یا عدم نفع موجه و جدی

درحقیقت می‌توان گفت که گاهی شخص در اجرای حق خود، مرتکب تقصیر سنگین شده که معادل قصد اضرار است. این مورد را می‌توان از ماده ۲۲۶ ق.م.مورد توجه قرار داد که عدم نفع جدی نام دارد که بحث خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات می‌باشد.

۱-هرگاه بین زمین فردی و قنات، زمینی متعلق به دیگری واقع شده باشد و فرد برای رفتن به سمت قنات راه دیگری نداشت و مجبور باشد تا از زمین آن شخص عبور نماید، صاحب زمین نمی‌تواند آن فرد را از عبورکردن از زمین خود ممنوع سازد و حق مالک زمین در عدم اجازه عبور، نفع موجه و جدی نیست. درماده ۹۷ قانون مدنی و در مبحث حق ارتفاق نسبت به ملک غیر، تصریح شده است که صاحب زمین نمی‌تواند مانع عبور شخص از ملک خود شود. هرچند می‌دانیم این در شرایطی است که خسارتی به صاحب زمین وارد نشود.

۲-هرگاه بین دو همسایه اختلافی پیش آید به این صورت که یکی از مالکین برای تعمیر قسمتی از دیوار مشترک ناچار شود به خانه همسایه وارد شود. همسایه نمی‌تواند از ورود او جلوگیری نماید. از نظر علمای اهل عامه نظیر محمود فتحی به نقل از ابن القاسم از قول مالک نقل می‌کند: او در صورتی حق دارد از ورود دیگری به خانه اش برای تعمیر دیوار ممانعت کند که خودش تعمیر دیوار را به عهده بگیرد (Malik ibn Anas, 1905). نکته مهم در مسائل فوق این است که در این موارد تنها مسئله قصد اضرار نیست یعنی عدم اجازه مالک در این قبیل موارد، لزوماً ناشی از قصد اضرار نمی‌باشد.

۴-۱۵- تعارض دو حق

از مصادیق تعارض دو حق به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود.

۱-هرگاه قیم، اموال صغیر را به دیگری بفروشد و در این معامله به ضرر صغیر، به خریدار امتیاز بدهد. (حق قیم و حق صغیر در تعارض یکدیگرند). برخی از فقها حق صغیر را به حق قیم ترجیح داده اند. مانند ابوحنیفه: این معامله باطل است (Shaybani, 1912). در حقوق ایران بسیاری از معاملات مالی، مثل خرید و فروش نیازمند اجازه قیم هستند و قیم موظف است تا مطابق منافع کودک عمل کند. و صغیر غیر ممیز نابالغ، اهلیت استیفاء هیچ حقی از حقوق خود را ندارد. چون فاقد اراده حقوقی و قصد است. و در معاملاتی که احتمال نفع و ضرر، هر دو در آنها وجود دارد ماده ۱۲۱۲ ق.م. به بطلان معاملات صغیر تصریح دارد.^۱

۲-هرگاه پدری دختر خود را با ده میلیون مهریه شوهر دهد و شان اجتماعی دختر صد میلیون باشد آیا این ازدواج صحیح است؟ برخی از علمای عامه همچون ابوحنیفه نقل است که ازدواج صحیح است. زیرا اصل بر نیت خیر خواهانه پدر است. به نظر می‌رسد ابوحنیفه هدف اجتماعی را در نظر نگرفته است. بلکه اقدام پدر در ازدواج دخترش با مهریه کم در نظر ابوحنیفه، مصالح دیگری همچون ترجیح است که مورد توجه قرار گرفته است. اما شاگردانش ابویوسف و محمد الشیبانی نظری دیگر دارند که: ازدواج صحیح نیست، زیرا حقی که در این مورد به پدر داده شده برای حفظ منافع فرزند است. اگر کسی دختر خود را با مهریه‌ای بسیار کم شوهر دهد این عمل در جهت تعارض دو حق، حق پدر و غایت اجتماعی و حق فرزند (دختر) در حفظ شان اجتماعی و منافع فرزند است و لذا بر طبق نظر ابوحنیفه باطل است (Shaybani, 1912).

۳-هرگاه خیاطی، شاگردی را برای مدتی استخدام کند ولی بعداً به علت نبود مشتری یا به علت تغییر شغل، کار خود را تعطیل

^۱ -ماده ۱۲۱۲ ق.م. اعمال و اموال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذالک صغیر

^۱ -ماده ۱۲۱۲ ق.م. اعمال و اموال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذالک صغیر

نماید، آیا این امر دلیل کافی برای این است که وی بتواند قرارداد خود را با شاگرد لغو نماید؟

در این مسئله به نظر می‌رسد این مورد برای حوادث غیر مترقبه و ضروری است و نه اعمال حق به قصد اضرار به غیر، زیرا انجام تعهد خیاط در شرایط از دست دادن مشتری برای خیاط بسیار مشکل است. اما از جهت آن که اسلام نفی حکم ضرری کرده است. در احکام حقوقی امامیه از نظریه نفی حکم ضرری استفاده می‌گردد. نظرفقه‌های عامه همچون محمد حسن شیبانی به نقل از ابوحنیفه: در حالت عدم مشتری، دلیل کافی برای لغو قرارداد است ولی در صورت تغییر شغل، این امر دلیل موجه برای فسخ قرارداد خیاط با شاگردش نیست (Shaybani, 1912). این مورد نیز از مصادیق تعارض دو حق است.

۴- آیا وکیل مدعی علیه برای جلوگیری از جریان رسیدگی می‌تواند از وکالت استعفا دهد؟

در این مورد هم به جهت غایت اجتماعی حق و هم به جهت تعارض حق مدعی علیه و وکیل می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد. ابوحنیفه و شاگردانش در این خصوص آورده اند که پس از استعفای وکیل، قاضی می‌تواند به دادرسی ادامه دهد این موضوع نشان می‌دهد که به جهت غایت اجتماعی حق، نمی‌توان با استعفای وکیل دادرسی را تعطیل کرد و یا اعمال حق وکیل که در آن قصد اضرار وجود دارد مجاز نیست.

۵- در روابط موجه و مستاجر نیز می‌توان نمونه‌هایی از تعارض دو حق را بررسی کرد. مانند خانمی که یک واحد از ساختمانی را برای سکونت خود و فرزند صغیرش اجاره می‌کند و ضمن عقد اجاره تعهد می‌نماید که مورد اجاره فقط برای سکناى مستاجر و دو فرزندش باشد. قبل از انقضای مدت اجاره، مستاجرازدواج می‌کند ولی موجه مانع رفت و آمد شوهر او به خانه می‌شود. زوجه به عنوان ایجاد مزاحمت به داد سرا شکایت می‌کند آیا این شکایت وارد است یا نه؟ در نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری به

شماره ۷/۷۳۱-۶۱/۲/۲۱ آمده است: تخلف مستاجر از شرط ضمن العقد تنها موجب اعمال حق مراجعه موجه به دادگاه حقوقی و طرح دعوی در این زمینه خواهد بود نه سبب ایجاد مزاحمت نسبت به تصرفات کامله مستاجر که عرفاً متداول است. بنابراین شکایت مستاجر راجع به رفع مزاحمت‌هایی که از ناحیه موجه نسبت به تصرفات همه جانبه و متعارف وی در عین مستاجره ایجاد می‌شود قانوناً قابل طرح و بررسی می‌باشد. بدیهی است تشخیص وارد بودن یا وارد نبودن شکایت و ارزشیابی دلایل با مرجع رسیدگی کننده خواهد بود. در اینجا اعمال حق مستاجر در تصرف متعارفش و قصد اضرار به موجه مطرح است.

۶- در مصداقی دیگر درباره ممنوعیت اشتغال به بیش از یک شغل داریم:

نظرشماره ۹۱/۳۰/۴۹۳۱۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۱ شورای نگهبان: اطلاق ماده (۶) با توجه به عدم زیرساخت‌های لازم و بار مالی مصوبه ۱۳۹۱/۱۰/۲۶ مجلس شورای اسلامی از حیث اضرار به دیگران (عموم)، مغایر اصل ۴۰ قانون اساسی شناخته شده است. ۷- حق مهاجرت

طبق ماده ۱۸ قانون گذرنامه، زنان متاهل برای دریافت گذرنامه نیاز به اجازه کتبی همسر خود را دارند. هر چند مرد می‌تواند با وکالت خروج از کشور به همسر خود این کار را انجام دهد. بسیاری از مواقع مرد با سوء استفاده از این موضوع، وعدم اجازه به نوعی زندگی همسر خود را مختل کند بعضی اوقات زن برای درمان، امور ورزشی یا ملاقات با اقوام خود قصد خروج کشور را دارد. اما مرد به دلایل مختلف او را ممنوع الخروج می‌کند. در بعضی مواقع زن و مرد در مرحله طلاق هستند اما مرد مانع از خروج همسر خود می‌شود. حتی برای خروج از کشور دختران مجرد زیر ۱۸ سال نیز نیاز به اجازه پدر یا جد پدری است. می‌توان به این نتیجه رسید که حق مهاجرت زنان متاهل و مجرد، با اعمال حق

همسر و یا پدر، توام با قصد اضرار تعارض بوجود می‌آید و نوعی از مصادیق اعمال حق به قصد اضرار به غیر صورت می‌گیرد.

۸- حق تحصیل و حق اشتغال

در مورد حق تحصیل و حق اشتغال زن، مرد می‌تواند با امضاء نکردن شروط ضمن عقد (شروط ۱۲ گانه) این حق را سلب نماید. هر چند زن می‌تواند شکایت خود را تحت عنوان عسر و حرج به دادگاه تقدیم نماید اما این موضوع را نیز می‌توان به عنوان مصادیق اعمال حق به قصد اضرار به غیر با معیار تعارض دو حق مطرح نمود. در مورد تحصیل کودکان و نوجوانان، قانون اساسی در اصل سی ام، ضمن حمایت از تحصیل کودک و نوجوان، خواستار ایجاد امکانات عادلانه تحصیل نیز شده است. بازماندن از تحصیل از مصادیق ضرر و آسیب است و اعمال حق از جانب ولی کودک و نوجوان با عنوان حق ولایت است که به ولی اجازه می‌دهد شرعاً و قانوناً در امور کودک دخالت کند چنانچه این موضوع، به قصد اضرار به کودک و نوجوان باشد و از جمله مصادیق تعارض دو حق است.

۹- حق مسافرت

معاشرت با پدر و مادر و اقوام از حقوق افراد است. و شرعاً اذن زوج برای زوجه لازم است و ترک منزل و عدم تمکین توسط زن شامل قطع حق نفقه می‌گردد. اما در شرایطی که زوج با قصد اضرار زن، او را از ملاقات پدر و مادر و اقوام به دلایل واهی منع کند می‌تواند از مصادیق اعمال حق به قصد اضرار به غیر با معیار تعارض دو حق باشد.

ارجحیت دادن منافع بیشتر و مهمتر

یکی از چالش‌هایی که هر کس در جامعه با آن برخورد دارد ترجیح منافع بیشتر است. گاهی شرایطی برای کنش گران بوجود می‌آید که نفع بیشتر را برای خود ترجیح می‌دهند. به نمونه‌هایی در زیر اشاره می‌گردد.

۱- اگر کسی بر روی جزایر رودخانه تاسیساتی را ایجاد کند که عبور و مرور کشتی‌هایی که بر روی رودخانه هستند را به زحمت بیندازد این اعمال حق، باعث ضرر به غیر است و یا ۲- اقدام حاکم در بستن سد روی رودخانه

در دو نمونه فوق به نظر می‌رسد منافع بیشتر، ترجیح دارد. نظرابوحنیفه در الخراج: عمل آن شخص خلاف است و باید از عمل او جلوگیری شود. چون مسیر رودخانه راه آب عمومی است و هیچ کس حق ندارد اعمال حق نماید و روی رودخانه سد بسته بسازد مگر آنکه این اجازه در جهت منافع عامه صادر گردد. همچنین ابویوسف شاگرد ابوحنیفه در کتاب الخراج گفته است: معمولاً بیشتر سدها، مزاحم کشتیرانی نیستند اما چنانچه سد باعث خسارت کشتی شود صاحب سد، مسئول خسارت است (Abu Yusuf & Dr. Rabbani, 2020).

۳- حفر کانال آب به دستور حاکم یا اشخاص خصوصی و اعمال حق آنان، در صورت مزاحمت به خانه‌های اطراف چگونه است؟ نظر ابویوسف از شاگردان ابوحنیفه: باید منافع حاصله با زیان‌های آن‌ها سنجیده شود اگر ناراحتی‌هایی که ایجاد می‌کند بیشتر باشد باید تخریب گردد. مگر آنکه منافع حاصله از حفر کانال بیشتر باشد و این کار به منظور حمل و نقل ارزاق عمومی و آبیاری باشد که موضوع متفاوت است (Abu Yusuf & Dr. Rabbani, 2020).

۴- در صورت حفر نهرآب، به جهت آبیاری درختان و مزارع، و بالا آمدن آب نهر، صاحب نهر مسئول این خسارت به زمین‌های اطراف نیست زیرا صاحبان اراضی که سیلاب در آن‌ها جاری شده است بایستی رعایت احتیاطات لازمه را می‌کردند که چنین اتفاقی نمی‌افتاد. ولی هیچ کس حق ندارد ملک خود را به این منظور آبیاری کند که در اثر جریان آب به همسایگان خسارتی وارد آید. چنانچه معلوم گردد که صاحب نهر فقط به منظور خسارت زدن

به دیگری، آب در مزرعه خود انداخته است باید از کار او جلوگیری گردد (Abu Yusuf & Dr. Rabbani, 2020).

۵- شکایت از مزاحمت دفتر خانه اسناد رسمی یا اماکن و دفاتر دیگر در محل مسکونی که به نحوی از انحاء موجب بروز مزاحمت می‌شوند صحیح است یا خیر؟ در نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری به شماره ۷/۴۶۷۸-۶۱/۸/۳۰-۶ آمده است (Anis, 2001).

با توجه به بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری، اختیار شهرداری‌ها برای جلوگیری از ایجاد و تاسیس کلیه اماکنی که بنحوی از انحاء موجب بروز مزاحمت ساکنین گردد و بطور کلی تمام مشاغل و کسب‌هایی که ایجاد مزاحمت و سر و صدا می‌کند یا مخالف اصول بهداشت در شهرهاست با توجه به مسئله فوق، شامل دفتر خانه‌های اسناد رسمی نمی‌گردد. به نظر می‌رسد چنانچه هر فرد بلحاظ حقی که دارد می‌تواند آپارتمان و منزل مسکونی خود را جهت دفاتر خدمات و غیره قرار دهد. اما قانون‌گذار غیر از استثناء دفاتر اسناد رسمی مابقی دفاتر خدماتی را منع نموده است. که این موضوع نیز می‌تواند بعنوان معیار ارجحیت منافع بیشتر و مهمتر، از طرف حاکم دانسته شود.

۶- حق ولایت پدر یا جد پدری بر مال صغار ولایت بر مال صغار به معنای تدبیر در امور مالی است. مثل فروش املاک صغیر در صورت نیاز و مصلحت. حال تصرف ولی در اموال صغیر می‌تواند از مصادیق اعمال حق باشد که می‌تواند معیار ارجحیت منافع بیشتر باشد.

۷- قلع و قمع و ضرر به محکوم علیه و شخص ثالث صورتجلسه نشست قضایی در اجرای حکم قلع و قمع با امکان تخریب و آسیب جدی به ملک محکوم علیه یا شخص ثالث به تاریخ: ۱۴۰۱/۴/۹ استان اردبیل /شهر مشکین شهر

پرسش: در صورتی که اجرای حکم قلع و قمع موجب تخریب یا آسیب جدی به ملک محکوم علیه یا شخص ثالث باشد حکم به چه نحو اجرا خواهد شد؟

نظر هیات عالی: به طوری که در زمره تلف کلی یا جزیی باشد و وفق نظر عرف قابل جبران نباشد یا منجر به ورود خسارت و نقص گردد و یا استحکام بنا را از بین ببرد، حکم قلع و قمع اجرا نمی‌گردد بلکه تبدیل به پرداخت مابه ازای ریالی خواهد شد.

نظر اکثریت: فلسفه ایجاد موضوعات حقوقی به مانند خلع ید، تصرف عدوانی و متعاقباً قلع و قمع احترام به حق مالکیت و جلوگیری از تصرف نامشروع است در قانون اساسی در اصول ۲۲ و ۴۷ بر این موضوع تاکید شده است. قلع و قمع می‌تواند از وجه تشابهات خلع ید به معنای خاص (تصرف) و تصرف عدوانی باشد به عبارتی در هر دو هدف بیرون کردن متصرف از محل می‌باشد. فلذا بر طبق قاعده فقهی الغاصب یوخذ باشق الاحوال با غاصب بایستی به سخت‌ترین روش برخورد کرد.

نظر اقلیت: هر چند حکم باید اجرا شود لکن عنایت به ماده واحده راجع به رفع تجاوز و جبران خسارت (ماده واحد برای مرحله قبل از صدور حکم) و اصل ۴۰ قانون اساسی که حق نباید موجب سوء استفاده برای اضرار به دیگری قرار گیرد. بر اساس قاعده لاضرر نمی‌توان قبول کرد که برای اجرای حکم خلع ید و قلع و قمع خسارت هنگفت برای محکوم علیه یا شخص ثالث وارد کرد.

۸- حق دفع ضرر از خود

هرگاه ضرری متوجه شخص گردد و مقتضای آن حاصل شود شخص حق دارد آن را دفع نماید حال اگر دفع آن ضرر، وسیله اضرار به غیر گردد این موضوع در کتاب مکاسب محرمة شیخ انصاری در مسئله ولایت از سوی ستمگر در بخش حکم دفع ضرر با اضرار به دیگری مطرح شده است که هنگامی که ضرری متوجه مکلف شد و باید مالی از اموال خودش بپردازد جایز نیست این ضرر را متوجه غیر کرد و مال دیگری را غارت کرد (Ansari, 2001).

1990). مثلاً هرگاه سیلی متوجه خانه شخصی گردد بر اساس نظر فقها دیگر نیز اضرار به غیر برای دفع ضرر از خود مجاز نیست.

رفتار نادرست

حق حبس زوجه با وجود اعسار زوج

برطبق ماده ۱۰۸۵ ق. م زوجه حق دارد تا مهریه به او تسلیم نشده باشد از ایفاء وظیفه‌ای که در مقابل همسرش دارد خودداری نماید البته با شرط اینکه مهر او حال باشد. این حق زوجه که بعنوان حبس مطرح است نشوز محسوب نمی‌گردد و در صورت یکبار تمکین از بین می‌رود اما اعمال این حق می‌تواند به قصد اضرار به زوج، با وجود اعسار زوج باشد که می‌تواند به عنوان معیار رفتار نادرست اعمال حق مطرح گردد.

حق تقیه و آسیب به دیگران

گاهی فرد در اثر تقیه مجبور می‌شود به دیگری آسیبی وارد سازد بعنوان مثال یک فرد ظالمی به شخصی دستور می‌دهد تا زبانی را به دیگری وارد نماید و حتی او را تهدید کند که اگر دستور او را انجام ندهد به او زبانی وارد خواهدکرد در این حالت بر اساس نظر فقها اضرار به غیر برای دفع ضرر از خود مجاز نیست. در این جا آسیب و خسارت از ابتدا متوجه خود شخص است و او برای دفع خطر آن را به دیگری منتقل می‌کند. اما چنانچه فرد ظالم، خطر را از ابتدا متوجه شخص دیگر نماید مثلاً از او درخواست مالی کند و این شخص مالی از دیگری غصب کند و به حکومت بدهد در آن صورت اضرار به غیر برای دفع ضرر مجاز نیست. تقیه به منظور در امان قراردادن فرد از آسیب دیگران است اگر همین اعمال حق تقیه که از طریق موافقت با گفتار یا رفتار صورت بگیرد و باعث اضرار به غیر گردد به نوعی موجبات اضرار و آسیب به افراد دیگر گردد نیز به نوعی انتقال ضرر از خود به دیگران می‌باشد.

حق شکایت (طرح دعوای بی اساس) و تاخیر دادرسی

گاهی ممکن است فرد در دعوای بدوی، به جهت تاخیر انداختن دادرسی با شکایت بی اساس از رای صادر شده، به قصد سوء استفاده از حق، شکایت از آراء را داشته باشد در قانون آیین دادرسی مدنی ما، به صراحت ممنوعیت سوء استفاده از این حق مطرح نشده است و این موضوع می‌تواند اعمال حق (طرح شکایت) به قصد اضرار (تاخیر در دادرسی و یا مزاحمت) را فراهم آورد. **حق ترجمه اثر یا حق تکثیر و خسارت به مولف و مصنف و هنرمند**

با توجه به ماده ۵ و ۱۹ قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان، ترجمه و نشر و تکثیر و عرضه اثر از راه چاپ و یا هرگونه تغییر در اثر بدون اجازه پدید آورنده ممنوع می‌باشد. در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۹۲۰۰۰۴۲ مورخ ۹۲/۶/۲۰ شعبه ۵۴ دادگاه عمومی تهران، چاپ شده در نشریه پژوهشگاه قوه قضائیه که به طرح دعوایی با همین موضوع پرداخته است که فردی بدون اجازه پدید آورنده اثری (کتاب انگلیسی)، اقدام به ترجمه اثر و فروش آن می‌کند که این امر باعث ضرر مولف و موسسه نشر اثر شده است که می‌تواند از مصادیق اعمال حق (حق ترجمه و تکثیر) به قصد اضرار (کاهش فروش اصل کتاب) باشد.

در مصداقی دیگر نظر ۸۹/۳۰/۳۹۰۲۵ مورخ ۱۳۸۹/۴/۳۰ شورای نگهبان درباره حق مادی مولفان بطور دائم داریم.

از نظر اینکه این حق به طور دائم به آنان، موجب اضرار به منافع دیگران (عموم) می‌شود مغایر اصل ۴۰ قانون اساسی است و مدت استفاده از حقوق مادی پدید آورنده از تاریخ مرگ تا پنجاه سال و اگر وارثی وجود نداشته باشد و یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت منظور استفاده عمومی در اختیار حاکم اسلامی (ولی فقیه) قرار می‌گیرد.

فروش مال الغیر توسط فروشنده به قصد اضرار مشتری

با توجه به رای وحدت رویه شماره ۸۱۱ هرگاه پس از گذشت زمانی از فروش مال الغیر، توسط فروشنده، با علم و آگاهی یعنی

حالت شخص با اعمال حق، موجب خسارت مفرط برای دیگری شود. بعنوان نمونه تاجر یا فروشنده کالا در تبلیغات خود به این صورت عمل کند که پوسترهای تبلیغی خود را به اندازه پوسترهای تاجر دیگر بدون آنکه نیازی داشته باشد و یا در نزدیکی پوسترهای تاجر دیگر بچسباند و یا در موردی دیگر مالکی در ساختن دیوار ملک خود، به پیشنهادات همسایگان مبنی بر استفاده از مصالح سبک و یا استفاده از شیشه‌های تار برای عبور نور عمل نکند باینکه همسایگان حاضر به پرداخت مابه التفاوت هزینه‌ها باشند. این عمل مالک می‌تواند مصداقی از انتخاب شق مضر و اعمال حق به قصد اضرار به غیر باشد

۲- عدم تناسب نفع و زیان از مصادیق تقصیر است که در اثر اهمال شخص و بدون سوء نیت باشد اما اعمال تخریب و آسیب به مالک مطرح است مثل شخصی در اثر اهمال، پی‌های دیوار ملک خود را در ملک همسایه قرار دهد حال بعد از گذشت مدتی، بر اثر رای دادگاه مبنی بر حق تخریب همسایه، ضرر و خسارت زیادی به شخص وارد گردد. این تقاضای تخریب به عنوان اعمال حق می‌تواند موجب خسارت سنگینی به مالک گردد.

۴- در حقوق ایران، قانون یا بهتر بگوییم ماده قانونی که تقلب را به طور روشن و صریح بیان نماید، نیامده است. در چنین مواقعی و در زمان سکوت قانون بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید به شریعت یعنی منابع معتبر و فتاوی معتبر اسلامی رجوع کرد. دیدگاه‌های مختلفی راجع به عمل متقلبانه و آثار آن وجود دارد. بحثی هم در ارتباط با قصد تقلب بین صاحب نظران مطرح است و تاثیر گذاری آن نسبت به قانون و اشخاص، که تقلب را از دریچه حیل مطالعه نموده‌اند (Ghasemi, 2012) و در تقلب‌هایی که علیه اشخاص ثالث صورت می‌گیرد به قاعده لاضرر استناد شده است. برخی بیان نموده اند که در حقوق مدنی، زمانی عمل تقلب صورت می‌گیرد که مقصود شخص، فرار از دین و اضرار به طلبکاران خود باشد (Nasiri, 1993).

با قصد، خریدار نسبت به این عمل، اقدام به شکایت نماید. در این صورت اعمال حق، همان رد ثمن تعیین شده در قرارداد و در زمان عقد است اما با توجه به گذشت زمان و کاهش ارزش ثمن، رد همان مبلغ مندرج در زمان قرارداد، موجب اضرار به مشتری می‌گردد. در این مورد هم در صورت اثبات قصد اضرار فروشنده می‌تواند مصداقی برای اعمال حق به قصد اضرار به غیر محسوب گردد.

شروط تحمیلی بنگاههای اقتصادی

در بنگاههای اقتصادی که صاحب تکنیک و تخصص هستند مشاهده شده است که با تحمیل شروطی در مفاد قراردادهای فروش، موجب اضرار به مصرف کننده می‌گردند. از آنجائیکه این بنگاههای تولیدی، در تلاش برای تحصیل سود بیشتر برای خود هستند و با ارائه یک قرارداد پیش ساخته، طرف مقابل را ناچار به پذیرش در مفاد قرارداد قرار می‌کند. شروط تحمیلی با مباحثی نظیر غبن و اضرار که با قراردادهای رایج متفاوت است و معمولاً شخص مصرف کننده قربانی این قرارداد می‌گردد هر چند قواعدی برای حمایت از مصرف کنندگان وضع شده است اما زمینه‌های منفعت طلبی و قصد اضرار را در چنین بنگاههایی بر طرف نمی‌سازد. و با عنایت با اینکه در حقوق ما دو واژه فقدان رضا و عیب رضا دو حیطه جدا از هم را دارند. در فقدان رضا که به قصد منتهی می‌شود دیگر ذهن به انتخابی نمی‌پردازد اما در عیب رضا این گونه است که وقتی انتخاب به درستی در محیط آزاد انجام نشود، قصدی ناقص بوجود می‌آید که دلیل عدم نفوذ آن، عیب رضا است (Katouzian, 1999) که از زوایای اعمال حق به قصد اضرار به دیگران باشد.

مصادیق تقصیر یا مسئولیت مدنی

۱- تبلیغات تاجر به طریق انتخاب شق مضر

برای اعمال حق، راههای متعددی وجود دارد یکی از راههایی که باعث ضرر به دیگری می‌گردد انتخاب شق مضر است. در این

اجتناب ناپذیر می‌باشد و تولید کنندگان آن از حق مالکیت آن‌ها برخوردارند اما می‌تواند مصداقی برای تضییع حقوق و اضرار به غیر گردد.

۹- فرآورده‌های ناشناخته، فرآورده‌های دارویی، خونی،

ترا ریخته، مواد غذایی

در بررسی تاریخی این موضوع، می‌توان به تولیدات کشورها اشاره کرد به عنوان نمونه در دهه ی ۱۹۶۰ میلادی داروی آلمانی تالی دومید باعث شد تا چندین هزار کودک پیش از تولد بمیرند و یا در سال ۱۹۸۰ میلادی بسته خونی ایמוنا تولیدی آمریکا، در کشور آلمان باعث مرگ ۴۵۰۰ بیمار هموفیلی شد. لذا می‌توان گفت که تولید فرآورده‌های دارویی، غذایی. . . به قصد اضرار به غیر را می‌توان از جمله مصداق موضوع قرار داد. در ماده ۵ مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوراکی و آشامیدنی آمده است: حق انتشار آگهی تبلیغاتی که موجب گمراهی بیماران یا مراجعین به آن‌ها باشد و یا به تشخیص وزارت بهداشتی بر خلاف اصول فنی و شئون پزشکی یا عفت عمومی باشد را منع کرده است و در همین مقررات به بحث راجع به ممنوعیت داروهای بدون برچسب یا دارای خطر آتش سوزی یا انفجار در پروازها ی داخلی و خارجی که موجب اضرار به دیگران است پرداخته است.

۱۰- خسارت تاخیر تادیه حقوق کارکنان

در رای صادره شماره ۱۵۶-۱۳۴۸/۱/۲۰ هیات عمومی دیوان عالی و باتوجه به مفاد قانون بودجه، مطالبه خسارت تاخیر تادیه حقوق کارکنان دولت ممنوع گردیده است و به نظر می‌رسد در شرایط وجود عذر، منطقی است اما چنانچه موسسه‌ای بدون عذر موجه و حتی با قصد اضرار حقوق کارمندی را نپردازد و عذری وجود نداشته باشد و بودجه هم مهیا باشد می‌توان گفت که در چنین شرایطی با عنایت به امتناع از وفای به عهد، مشمول خسارت تاخیر تادیه گردد و مصداقی برای اعمال حق کارفرما به قصد اضرار کارگر باشد

۵- در طلاق رجعی، حق رجوع مرد به همسرش از یک طرف و قصد اضرار مرد به همسرش از طرف دیگر ممنوع شده است بر طبق نص صریح قرآن کریم. که خود از مصداق بارز اعمال حق به قصد اضرار به غیر می‌باشد.

۶- وقف به قصد اضرار دیان

ماده ۶۵ قانون مدنی این چنین بیان می‌دارد: صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است. همچنین در ماده ۵۷ قانون مدنی نیز در شرط وقف، واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌کند. و در ماده ۶۶ قانون مدنی نیز آمده که وقف بر مقاصد غیر مشروع، باطل است. از مجموع این قوانین می‌توانیم به این موضوع برسیم که مالک، حق دارد مال خود را وقف نماید حال اگر طلبکاران مدعی طلب خود باشند مالک نمی‌تواند به قصد اضرار دیان، و بدون اجازه آنان، ملک اش را وقف نماید.

۷- دامپینگ و ممنوعیت آن در اسلام

ارزان فروشی یا همان دامپینگ به جهت ورشکست کردن دیگران و یا حتی خارج کردن رقیب از بازار می‌تواند مصداق اعمال حق به قصد اضرار به غیر محسوب گردد که البته در شریعت، امری ناپسند است. در ماده ۲۱ توافق نامه ضد دامپینگ و ماده ۶ قانون گات ۱۹۹۶ این موضوع تاکید شده است که هرگاه کالای دارای ارزش با ارزشی کمتر از ارزش عادی خودش وارد تجارت کشور دیگری گردد در این حالت دامپینگ صورت می‌گیرد. این موضوع را می‌توان به تجارت افراد با یکدیگر نیز تعمیم داد. در اینجا نیز اعمال حق به قصد اضرار به غیر مطرح می‌باشد.

۸- سوء استفاده از حق مالکیت ربات در امر اشتغال

یکی از مصداق تضییع حقوق افراد از دست دادن شغل شان است در زمانی که ربات جایگزین آن‌ها می‌شود. فناوری رباتیک علی الرغم همه مزایایی که دارد می‌تواند منشاء ضرر به سبب از بین بردن فرصت‌های شغلی گردد. گرچه استفاده از ربات‌ها امروزه

چند نفر محصور است، حکم به توزیع مال بین آنان به صورت مساوی می‌شود. حال آنکه اعمال حق و توزیع مال بصورت مساوی موجب اضرار به مالک واقعی می‌گردد. که می‌تواند از مصادیق موضوع واقع شود.

نتیجه‌گیری

هرفرد در اجرای حق باید جانب احتیاط را داشته باشد چه بسا این احتمال است که فرد با اعمال حق خود، خطاکار نیز باشد و معیار تشخیص خطا، رفتار یک انسان عادی است با توجه به این پژوهش می‌توان به تغییر نگاه بر مبنای نظریه تقصیر در قانون به نگاه قاعده لاضرر به جهت الزام در جبران ضرر اشاره کرد. پیشنهاد می‌شود قوانین و مجازات‌های حقوقی مستقیمی در خصوص ممنوعیت اعمال حق نامشروع و اعمال حق با رعایت شرایط خاص و حتی بطلان و عدم نفوذ اعمال حق با قصد اضرار ایجاد گردد. به عنوان مثال ارائه قانونی برای طرح دعوی بی اساس و تاخیر در دادرسی و یا ارائه قانونی برای روشن شدن تقلب‌هایی که علیه شخص ثالث صورت می‌گیرد و تدوین قانونی برای هرزه نگاری در جهت حمایت از کودکان و افراد آسیب پذیر مطابق قاعده لاضرر صورت پذیرد و یا سوءنیت در قوانین تعریف گردد و در نهایت می‌توان گفت حقوق امامیه همچون دریایی است که برای بدست آوردن مرواریدهایی نظیر قاعده لاضرر و مباحث منبعث از آن، بسته به تلاش و همتی مضاعف دارد و کاربرد قاعده لاضرر در این موضوع تنها در زمینه روابط همسایگان و مالکان نیست بلکه می‌توان براساس گفته علما در این موضوع از ضررعام سخن گفت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

۱۱-تاثیر کوتاهی در انجام وظایف و قصد اضرار ضابطین

دادگستری بر حقوق شهروندی

حوادث زیان بار ضابطین که همراه با فعل تقصیر است و البته معیار تقصیر دآوری رفتار متعارف یک ضابط حرفه‌ای باشد. به عنوان نمونه، اخذ اقرار شکنجه، حمل متهم با خودروی معیوب. . . که منجر به آسیب دیدن متهم می‌گردد. می‌تواند مصداق دیگری از اعمال حق ضابطین و اضرار به متهم تلقی گردد.

۱۲-تبلیغات و خسارات ناشی از آن

در جریان تبلیغ خدمات و کالا، اعمال حق مجریان تبلیغات بی کیفیت و غیر واقعی، که منجر به خسارات و صدمات مالی ناشی از آن تبلیغات به مشتریان خواهد شد که می‌تواند به دلیل زیاده‌خواهی و یا اهداف نامشروع مجری تبلیغات بعنوان قصد اضرار به غیر باشد

۱۳-ایفای ناروا و عدم استرداد و یا اضرار و تلف آن توسط

گیرنده

نظر باینکه ایفای ناروا از اعمال حقوقی است و در ماده ۳۰۳ ق.م داریم که "کسی که مالی را بصورت غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آن است اعم از اینکه به استحقاق خود عالم باشد یا جاهل" در این حال تلف و یا اضرار عامدانه ی گیرنده ایفای ناروا را می‌توان بعنوان مصداق دیگری از اعمال حق به قصد اضرار به غیر دانست.

۱۴-پذیرش قاعده عدل و انصاف و حکم به تقسیم مال بطور

مساوی به مالک و ضرر او

گاهی تقسیم مساوی مال، مستلزم ضرر بر مالک واقعی می‌شود مثلاً در نزاع قبل از جریان قاعده عدل و انصاف، اساساً ضرر وجود دارد و قاعده عدل و انصاف را اجرا می‌کنیم تا ضرر کمتری متوجه مالک شود. مثلاً در بحث خمس هنگامی که علم به اندازه مال غیر نداریم و نمی‌دانیم صاحب آن کیست فقط می‌دانیم بین

In contemporary legal theory, a fundamental tension arises from the principle that

individuals are free to exercise their rights, even in ways that may cause harm to others. This premise, while foundational to liberal legal traditions, is challenged when such exercise is conducted with the intent to inflict damage, thus prompting the necessity for a doctrinal and normative framework to delimit the boundaries of rightful conduct. Drawing upon both Islamic jurisprudence and civil legal doctrine, this study scrutinizes the legal foundations of exercising a right with harmful intent, focusing particularly on the "la-zarar" principle—a legal maxim rooted in Imamiyyah jurisprudence that asserts "no harm and no reciprocal harm." This study argues that intentional harm, even under the guise of rightfulness, subverts the ethical and legal order intended by normative systems. The research seeks to operationalize the concept of harmful intent by developing criteria such as social utility, significant harm, wrongful conduct, conflict of rights, lack of legitimate benefit, preferential interest, and fault, all of which are compounded by the central notion of intent to harm. By engaging comparative legal materials and codified statutes—especially Article 40 of the Iranian Constitution—the article elaborates on how the theoretical scope of the "no harm" rule could transcend doctrinal formalism and offer a justiciable standard against the misuse of legal entitlements.

The conceptual analysis begins with clarifying the linguistic and technical meanings of "right" (haqq) as used in both Islamic and Western jurisprudence. In linguistic terms, right is associated with truth, entitlement, and legitimacy, while in Islamic legal terminology it denotes a form of dominion or control distinct from ownership, often tied to specific relationships between the right-holder and the one bearing the duty (Araki, 1994; Ibn Manzur, 1993; Tabrizi, 2020). Civil legal definitions typically emphasize the blend of power and benefit sanctioned by law, framing rights as

socially regulated powers that are enforceable and, in some cases, transferable (Jafari Langeroudi, 1999). Various classifications of rights—financial vs. non-financial, real vs. personal, enforceable vs. moral—demonstrate the functional and structural diversity within legal systems. However, this paper particularly investigates how the performance of a right transforms from a neutral act into a legally culpable one when animated by the desire to cause harm. In both Islamic and Western legal traditions, this transformation hinges not merely on outcomes but also on internal intentions, which makes "intent" an ontological pivot in the theory of misuse of rights.

The study then delves into the jurisprudential delineation of harm (darar) and malicious harm (dirar). Jurists and linguists have traditionally distinguished between general harm and intentional harm, where the latter carries a moral and legal culpability that the former may not. Harm encompasses damage to wealth, body, dignity, or social status, while intentional harm often involves premeditated or repetitive injury designed to burden the other party (Akhund Khorasani, 1990; Khomeini; Raghīb Isfahani). The la-zarar principle, interpreted by jurists such as Sheikh Ansari, Imam Khomeini, and Naraqi, extends beyond mere compensation frameworks and enters the realm of normative prohibition, treating harmful intent as a disqualifier for legal protection of an act. Crucially, the study examines distinctions between harm arising from legal acts (like sales, leases, or building rights) and harm perpetrated with the intent of disadvantaging another, particularly when the action serves no serious personal benefit. This doctrinal lens allows a reappraisal of several civil and constitutional legal provisions in Iran, such as Article 132 of the Civil Code and Articles 40 and 46 of the Constitution, which recognize that rights must be exercised in good faith and within the bounds of public interest.

In light of these conceptual clarifications, the paper identifies the doctrinal overlap and tensions between legal maxims like *la-zarar* and theories such as abuse of rights, wrongful purpose, and social utility. Drawing on the social teleology theory proposed by the French jurist Josserand, the study posits that legal rights carry embedded social purposes, and the deviation from these objectives can render otherwise lawful conduct illegitimate. Josserand's theory asserts that legal entitlements are not absolute but are constrained by their intended social functions. The Iranian legal system, although rooted in Islamic jurisprudence, has also embraced aspects of this framework through its emphasis on balancing individual entitlements against communal welfare. In this respect, the research introduces a comparative lens by contrasting European civil law approaches—which often hinge on subjective intent and tangible harm—with Islamic law's broader doctrinal base that accommodates rules like *la-zarar* as general prohibitive principles. The article also scrutinizes legal constructs such as "unlawful cause" and "bad faith" in Iranian civil law, which resonate with the abuse of rights doctrine and can invalidate transactions when malice or manipulative motivations are proven.

The study operationalizes its framework by analyzing judicial and statutory examples that serve as empirical proxies for identifying misuse of rights with intent to harm. These include cases where parents exploit custodial or matrimonial rights to disadvantage their children or former spouses; scenarios involving property rights where neighbors suffer from disruptive or intrusive uses of adjacent land; and contexts in which religious or civil entitlements are exercised in ways that undermine the public good. The study categorizes the manifestations of harmful intent into types such as absence of legitimate

benefit, overriding harm, social conflict, and preferential harm. Specific legal provisions—from Civil Code articles on nuisance, partitions, and water rights to constitutional protections against harm and public detriment—are explored to show how Iranian law implicitly acknowledges the boundaries of rightful conduct even in the absence of explicit definitions of intent. The paper also revisits the evolution of the concept of fault and its transformation under modern theories such as strict liability and risk theory, where the focus has shifted from internal states of mind to the foreseeable consequences of actions (Katouzian, 1999).

By examining these legal frameworks, the research presents an integrative model that accounts for the dual necessity of individual autonomy and collective security. It advances a normative structure that connects ethical reasoning with legal consequence, proposing that "intent to harm" should be treated as both a subjective and objective element of liability. The doctrine of abuse of right, when enriched by the jurisprudence of *la-zarar*, emerges as a robust check against capricious or vindictive exercises of power. This is particularly salient in contractual and property relations, where bad faith can distort otherwise legitimate exchanges. Through this enriched jurisprudential framework, courts and legal practitioners can better identify and mitigate the misuse of rights, not just through punitive remedies but also through doctrinal invalidation, injunctive relief, and compensation mechanisms. Ultimately, the study calls for a codified standard in Iranian law that explicitly recognizes the impermissibility of exercising rights with malicious intent, thereby reducing reliance on implicit doctrinal reasoning or discretionary judicial interpretation.

In conclusion, this article offers a rigorous and multidimensional examination of the legal, ethical, and jurisprudential principles

underlying the exercise of rights with harmful intent. It reveals the inadequacy of viewing rights in isolation from their social consequences and urges a reconceptualization of legal entitlements as inherently bounded by duty and justice. By weaving together classical Islamic principles, civil law theory, and comparative jurisprudence, the study constructs a coherent framework for identifying and regulating the misuse of rights. Such a framework not only enhances legal clarity but also fosters social harmony by ensuring that law remains a tool for justice rather than a shield for malice. The findings underscore the importance of aligning legal reforms with normative principles and judicial practices that prioritize equity, fairness, and the collective good.

References

- Abu Yusuf, Y. i. I., & Dr. Rabbani, t. (2020). *Al-Kharaj*. In (pp. 52). Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Aghaei. *Farhang-e Hoquq-e Siyah [Black's Law Dictionary]*. Mizan Publishing.
- Akhund Khorasani, M. K. (1990). *Kifayat al-Usul*. Al al-Bayt Institute.
- Al-'Askari, A. H. a.-H. (1991). *Mu'jam al-Furuq al-Lughawiyah*. In (pp. 193–194). Jami'ah Mudarrisin.
- Al-Farahidi, K. i. A. (1988). *Kitab al-'Ayn*. In (Vol. 3, pp. 6). Dar al-Hijrah.
- Al-Jawhari al-Farabi, A. N. (2020). *Al-Sihah Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyyah*. In (pp. 1460–1461). Dar al-'Ilm li al-Malayin.
- Al-Zubaidi, S. M. (1994). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*. Dar al-Fikr.
- Anis, I. (2001). *Al-Mu'jam al-Wasit*. Farhang-e Islami Publishing.
- Ansari, S. M. (1990). *Kitab al-Bay' al-Makaseb*. In (Vol. 3, pp. 5). Majma' al-Fikr al-Islami.
- Araki, M. A. (1994). *Kitab al-Bay'* (Vol. 1). Isma'iliyan Publishing.
- Bahrami Ahmadi, H. (1991). *Misuse of Rights*. Ettela'at Publishing.
- Bandar Rigi, M. (2007). *Farhang al-Munajjid li al-Tullab*.
- Emami, S. H. (2020). *Civil Law* (Vol. 4). Islamiyah Publishing.
- Farhikhteh, S. a.-D. (1998). *Farhang-e Farhikhteh*. Zarrin Publishing.
- Faris, A. a.-H. A. (1984). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. In (Vol. 2). Maktab al-'Ilam al-Islami.
- Fayyumi, A. i. M. *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir li al-Rafi'i*. Dar al-Rida Publishing.
- Ghasemi, R. (2012). *Comparative Study on Legal Fraud and Evasion*. In.
- Ibn Manzur, J. a.-D. (1993). *Lisan al-'Arab*. Adab al-Hawzah Publishing.
- Jafari Langeroudi, M. J. (1999). *Legal Terminology*. In (pp. 1669). Ganj-e Danesh.
- Javadi Amoli, A. (2019). *Rights and Duties in Islam*. Esra Publishing Center.
- Jubran, M. u. (2014). *Al-Ra'id: Lexical Dictionary*. Dar al-'Ilm.
- Katouzian, N. (1999). *Extra-Contractual Obligations: Civil Liability*. University of Tehran Press.
- Katouzian, N. (2006a). *Civil Law*. In (pp. 4).
- Katouzian, N. (2006b). *Misuse of Rights or Fault in Exercise of Rights*. *Journal of Faculty of Law and Political Science*.
- Khansari. *Maniyyat al-Talib*. In (Vol. 3, pp. 16).
- Khansari, S. M. (1999). *Maniyyat al-Talib fi Hashiyat al-Makaseb*. In (pp. 16). Islamic Publishing.
- Khoei, S. A. H. *Misbah al-Fiqahah*. In (Vol. 3, pp. 432).
- Khomeini, R. *Treatise on the Principle of No Harm (Qa'idah la Darar)*. In (Vol. 1, pp. 30).
- Malik ibn Anas. (1905). *Al-Mudawwanah*. Haj Mohammad Afandi Press.
- Mustafa, I. (1997). *Al-Mu'jam al-Wasit*. In (pp. 187). Al-Sadiq Publishing.
- Naraqi, A. i. M. M. (1996). *'Awa'id al-Ayyam*. In (pp. 49).
- Nasiri, M. (1993). *Private International Law* (Vol. 2). Agah Publishing.
- Raghib Isfahani, H. i. M. *Mufradat*. In.
- Shahid Thani, Z. a.-D. *Sharh al-Lum'ah*. In (Vol. 1, pp. 235).
- Shaybani, M. (1912). *Al-Jami' al-Saghir*.
- Tabrizi, S. J. (2020). *Irshad al-Talib ila Ta'liq al-Makaseb*. In (pp. 10). Mehr Publishing.